

عقلانیت انتقادی و نقش نادر ابراهیمی در تحول تاریخ ادبیات کودکان ایران

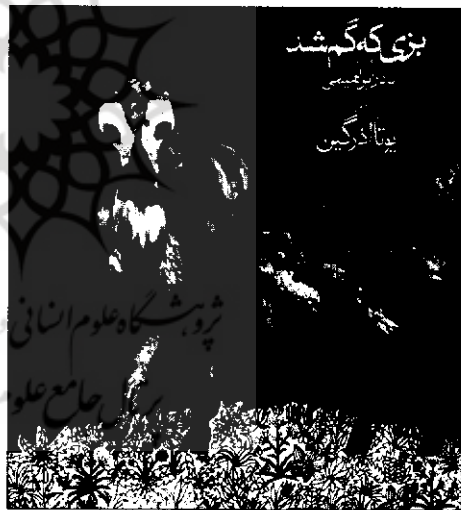
محمدهادی محمدی

آثاری که در دوره مشروطه به ادبیات «چاپ سنگی» معروف بود، یافت.

اگر نخستین اثر جدید و ثبت شده و به جا مانده در تاریخ ادبیات کودکان ایران را «حکایت دلپسند»، اثر محمد مهدی واصف رضاجویی بدانیم که در سال ۱۲۲۵ شمسی، در هند و به زبان فارسی چند بار چاپ شد، در پایان نوشت کتاب، نویسنده به روشنی از هدف خود که پیش درآمدی بر جهان نو است، سخن می‌گوید:

«معلمانی که بر تعلیم و تأدیب متعلمان همت می‌گمارند... در ترویج و تدریس این حکایت دلپسند کوشند و خواننده نوجوان را فرمان دهند که در ضبط الفاظ و معانی و فهم مضمون حکایت و ادراک نتیجه کلام جهد جزیل و سعی جمیل به کار برد تا عقل معاش و معاد حسن ادب حاصل کرده، خردمند و مهذب گردد.»^(۱)

عقل معاش و خردمندی، دو پایه از ستون‌های عقلانیت مدرن است که در روند تحول این نکته، اندیشمندان و آموزش‌گران دوره مشروطه، روی آن انگشت گذاشتند. چند دهه بعد، مستشارالدوله در



در یک سده گذشته، تلاش‌های عقلانی برای گسترش ادبیات کودکان، از مفهوم سنتی به مفهوم مدرن و امروزی، در فرایندهایی گاه پیوسته و گاه گسسته انجام شده است. بسیاری کسان در گسترش عقلانیت که نشانه بارزی از رشد و پیوند ادبیات کودکان با جامعه مدرن است، نقش داشته‌اند. نطفه‌های این تحول را می‌توان در

رساله «یک کلمه»، در انتقاد از شیوه مدارس و مکتب‌خانه‌های ایران، اصول بنیادین آموزش جدید را بر مبنای چرخش از عقل معاد به عقل معاش می‌داند.^(۲) او نیز گامی دیگر در این زمینه برمی‌دارد، اما گام بلندتر و قطعی‌تر در این زمینه، از آن عبدالرحیم طالبوف تبریزی است که با کتاب «احمد»، پی‌ها و ستون‌های عقلانیت مدرن را در حوزه ادبیات کودکان می‌ریزد. طالبوف در این اثر که در مرز بین داستان و غیر داستان آونگ می‌رود، همواره و در همه جا از اندیشه علمی به دفاع برمی‌خیزد و وابستگی و دل‌بستگی خود را به جهان نو نشان می‌دهد.

از آن پس، اگر تاریخ ادبیات کودکان را تنها از زاویه رشد و گسترش عقلانیت مدرن بررسی کنیم، نام بسیاری کسان در این صد ساله، یادآور ما خواهند بود؛ کسانی هم‌چون رشدیه و باغچه‌بان یا محمدباقر هوشیار، توران میرهادی، صمد بهرنگی و ده‌ها تن دیگر که با وجود موانع بسیار، گام به گام این راه را پیمودند و در هر گام به همراهان خود افزودند.

نادر ابراهیمی نیز یکی از همراهان این راه است و در این جستار، کوشش می‌شود که نقش او در گسترش عقلانیت انتقادی در ادبیات کودکان که لازمه رشد آن است، واکاوی شود. نادر ابراهیمی هنرمندی چند پیشه است که زندگی را در سال ۱۳۱۵ شمسی در تهران آغاز کرد؛ سال‌هایی که جامعه ایران پوست می‌انداخت و با جنبه‌های تکنیکی یا عقلانیت‌ابزاری دنیای مدرن آشنا می‌شد. او در دارالفنون درس خواند که نماد آغاز نوگرایی و یا درگاه عقلانیت مدرن در ایران عصر قاجار بود. ایران در دوران کودکی او، با فرو انداختن رضا شاه و جنگ جهانی دوم دست و پنجه نرم

می‌کرد. این پدیده‌ها به ویژه جنگ جهانی دوم، نشانگر ویرانگری و خشونت برآمده از عقل مدرن بود. سپس در دوره‌ای که جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای نفتی در ایران رخ داد، او دوران نوجوانی خود را می‌گذراند. به گفته همسر نادر ابراهیمی، او از سیزده سالگی وارد فعالیت‌های سیاسی شد و در این راه بارها به زندان افتاد. این پدیده، نشان می‌دهد که نادر ابراهیمی از جمله کسانی است که در این صد ساله، همپای رشد عقل انتقادی، با رژیم‌های حاکم درگیر شدند و در این راه، هر کسی به فراخور حال خود، رنج برد. این پدیده در طول زندگی ابراهیمی و در شکل‌گیری ذهنیت عقل انتقادی او مؤثر بوده است.

در دهه چهل، نادر ابراهیمی به عنوانی جوانی نوجو، وارد عرصه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شد. در همین دوره بود که او به عنوان نویسنده و پژوهشگر، کار خود از عرصه ادبیات کودک آغاز کرد. تحلیل وضعیت این نویسنده و پژوهشگر در عرصه تاریخ، نیازمند شناخت دورانی است که او به تولید فرآورده هنری دست زد. ذهنیت او در این دوران شکل گرفته است. جامعه ایران در دهه ۴۰، در ستیز بین مدرنیزاسیون، به عنوان برآیند عقلانیت‌ابزاری جامعه سرمایه‌داری و مناسبات کهنه زمینداری است که از چند دهه پیش شروع شده و در این دهه به نقطه چرخش رسیده بود. باید بین این دو تعیین تکلیف می‌شد. انقلاب سفید، پیروزی آمرانه و دستوری عقلانیت‌ابزاری یا مناسبات سرمایه‌داری در جامعه‌ای است که نیروهای سنتی آن ریشه‌دار بودند. هم‌چنین، این دهه با خود زخم کودتای نفتی را داشت که نیروهای خارجی، با همکاری نیروهای داخلی، در دهه پیش از آن، جنبش ملی را سرکوب کرده بودند





و چهره ویرانگر و خشن عقلانیت مدرن را بار دیگر در ذهن افرادی چون او نشان می‌دادند. اما سویه مثبت این تحولات، دگرگونی‌های شایسته اجتماعی و اقتصادی بود که به جامعه خسته و فرسوده ایران، هوایی تازه دمیده بود. تضادی که نگرش عقل ابزاری با عقل انتقادی ایجاد کرده بود، در سطح اجتماعی و سیاسی، به انسدادی منجر شده بود که جامعه ایران از آن رنج می‌برد. در حقیقت، انقلاب ایران در دهه بعد، ناشی از همین انسداد بود. در یک نگاه کلی، ذهنیت نادر ابراهیمی

● نادر ابراهیمی با این ذهنیت اجتماعی، هم‌چون همه نخبگان، در پی تعریف مناسبات خود با جامعه است. او می‌خواهد بداند به عنوان یک ایرانی معاصر کیست و چگونه می‌اندیشد

شاهدی بر دو سویه ساختن و ویران کردن عقل مدرن بوده است. این البته، سرنوشت بسیاری از جوانانی بود که در این دهه‌ها در ایران چشم به دنیا گشودند.

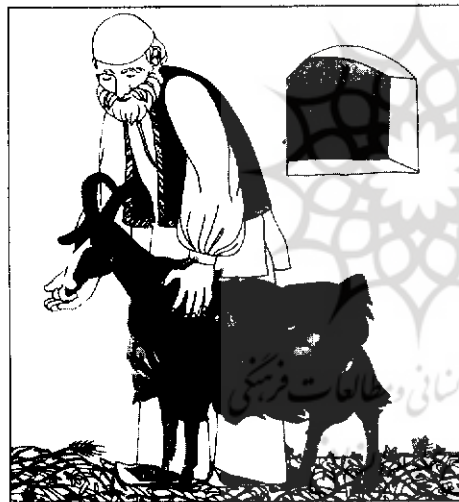
نادر ابراهیمی با این ذهنیت اجتماعی، هم‌چون همه نخبگان، در پی تعریف مناسبات خود با جامعه است. او می‌خواهد بداند به عنوان یک ایرانی معاصر کیست و چگونه می‌اندیشد. از یک سو، موجودی زمینی است که به عقل معاش نیاز دارد. او خود را «ابوالمشاغل» نامیده است. چند پیشگی او، بیش از آن‌که بیانگر بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی در جامعه رو به توسعه باشد، نشان دهنده ناسازگاری وجودی بی‌قرار و ناآرام است که

نمی‌خواهد خویشتن را ابزاری بی‌اراده و پیرو زندگی ماشینی ببیند. او با جامعه و معیارهای آن می‌ستیزد و برای همین، از این کار به آن کار پناه می‌برد. او خود را بنده عقل ابزاری نمی‌بیند و نشانه‌هایی از عقل انتقادی را که از دوره نوجوانی، از راه ستیز با نظام حاکم، نشان داده بود، هم‌چنان می‌گستراند و پرورش می‌دهد. این‌گونه از عقل، همان جوهره‌ای است که بخش متعالی فرهنگ انسان‌های مدرن را می‌سازد و آن‌ها را از چنبره جانوری تیز دندان و خونریز جدا می‌سازد و به انسانی نرم‌خو و همزیست با طبیعت و جامعه تبدیل می‌کند. درباره شخص ابراهیمی باید گفت که سبب گرایش او به ادبیات کودکان و کار با کودکان، وجود همین گوهر انتقادی است. اما چندپیشگی برای او فرصت همزیستی با لایه‌های پایین و میانی جامعه را فراهم می‌کند؛ امتیازی که به سادگی نصیب هنرمندان نمی‌شود. در رهگذر این چند پیشگی، او می‌بیند، می‌اندیشد و می‌شناسد و می‌گذرد تا سرانجام این ذهن ناآرام در دنیای هنر به آرامش می‌رسد. او پرسش‌های خود را در این دنیا طرح می‌کند و پاسخ‌های خود را نیز از این دنیا می‌گیرد.

نادر ابراهیمی تحول عقلانیت در ادبیات کودکان را از چند جنبه به پیش می‌برد که هر کدام از آن‌ها می‌تواند دارای اهمیت خاص خود باشد. آثار تئوریک نادر ابراهیمی در عرصه ادبیات کودکان و ادبیات بزرگسالان، گواهی می‌دهند که او از ذهنیت مهندسی یا هوش تحلیلی برجسته‌ای برخوردار است. این نخستین نشانه است. او همواره در کوشش است که آن‌چه به عنوان اثر ادبی و هنری در عرصه ادبیات کودکان تولید می‌کند، مبنای منطقی داشته باشد. برای همین،

ابراهیمی از اندک نویسندگان و هنرمندانی است که با روش تجربی و عملی به شناخت می‌رسد و شناخت عناصر و ساختار داستان را با تحلیل‌ها و نقدهایی که انجام می‌دهد، می‌گستراند. هم‌چنین، شناخت مخاطب را با کارها و پژوهش‌های میدانی انجام می‌دهد و همواره کوشش می‌کند که خود را از بستر اجتماع که بزرگ‌ترین آزمایشگاه هنرمندی است، جدا نکند. در این باره، ابراهیمی می‌گوید:

«یک دانشمند راستین که در جست و جوی راه‌حلی برای یک مشکل یا مصیبت بشری است و سرشار از آرزوی خدمت به بنی نوع بشر، سال‌های سال، خاموش اما پر از



شور و کنجکاو، حوصله و ایمان، در آزمایشگاه خود کار می‌کند؛ با این رویای شیرین دلنواز که زمانی، عاقبت، اثری به راستی سودمند و دگرگون‌ساز تقدیم انسان خواهد کرد. چرا برخی از نویسندگان، این خصلت مقبول و منطقی دانشمندان در دستکار را ندارند و یا در خود ایجاد نمی‌کنند؟^(۶)

ابراهیمی در این آموزه، خط خود را از کسانی که آفرینش و تولید ادبیات کودکان را شهودی می‌دانند، جدا می‌سازد و همواره روی این موضوع تأکید می‌کند که تفکر شهودی می‌تواند آغاز کار

پیوسته استدلال‌های او را می‌بینیم، می‌خوانیم و می‌شنویم. او از هر کسی که می‌خواهد در این عرصه گام بزند، می‌خواهد که استدلال‌های خود را بیان کند. برای چه کودکان را به عنوان مخاطب برگزیده‌اید؟ این پرسش ایستگاهی، برای همه آن‌ها که به عرصه هنر و ادبیات کودکان، وارد می‌شوند، بسیار اهمیت دارد. به گفته او:

اصطلاح «متخصص در ادبیات کودکان»، هم کاربرد منطقی دارد هم ضرورت؛ چرا که در این میدان عمده مسئله تخصص است و شناخت، نه لطافت احساس و تسلط بر واژه و قدرت خلق ترکیبات و اصطلاحات بدیع و توانایی در بیان مفاهیم پیچیده و برانگیزی عواطف خواننده مجذوب مغلوب.^(۳)

نادر ابراهیمی در بسیاری از آثار تئوریک که در این زمینه نوشته است، به روشنی از بستن راه احساسات و گشودن روزن اندیشه‌ورزی در حوزه ادبیات کودک سخن می‌گوید. به همین دلیل، او نوشتن برای کودکان را آفرینش صرف نمی‌داند، بلکه به گفته خودش پیشنهاد اصطلاح «تولید آفرین» را می‌دهد^(۴) و در همین زمینه، به روشن‌سازی می‌پردازد و می‌گوید:

«آفرینش» موضوع» یا «ماجرای» یا «جرقه نخستین یک قصه کودکان»، بخش ناچیزی از کل کاری است که روی آن قصه انجام می‌گیرد. پس از خلق نقطه، تازه، ویرایش، پرداخت‌ها، بازاندیشی‌ها، بازسازی‌ها، قالب‌بندی‌ها، زبان‌سازی‌ها، واژدیابی‌ها و محاسبات گوناگون آغاز می‌شود تا فکری، یا جرقه‌ای، یا آفریده‌ای، کاملاً متناسب احوال گروه معینی از کودکان بشود.^(۵)

این گفته‌ها نشان می‌دهد که ابراهیمی، کار ادبیات کودکان را در بخشی «تولید مهندسی شده» می‌داند و این ممکن نمی‌شود، مگر این‌که نویسنده و یا هنرمند از ابزار عقلانی در کارش سود ببرد.

نشانه دوم از حضور عقلانیت مدرن در وجود و آثار او، تجربه‌گرایی وی در این زمینه است.



آفرینش باشد، اما مراحل بعد کنش‌هایی کاملاً عقلانی است و پیرو طرح و برنامه‌ریزی. ابراهیمی در یکی از کتاب‌هایش، در این زمینه روشنگری می‌کند و می‌گوید:

«برای یافتن این قواعد، باید که تجربه‌های مستقیم (به یاری خود بچه‌ها) و آزمایش‌های علمی و استفاده از توانایی‌ها و امکانات فنی امروز و کارهای آزمایشگاهی و تحقیقات گروهی مداوم و آمارگیری‌های وسیع و تا حد ممکن قطعی را جانشین اعتقاد به سخنان گوناگون بزرگان، عقاید و نظرات شخصی، سلیقه و پسند و فرضیه‌های خیالبافانه‌ای کرده‌ که در اتاق‌های در بسته و بدون آزمایش و عمل، به ویژه بدون رو به رو شدن با کودکان و توجه به خواست‌ها و پیشنهادهای مستقیم و غیرمستقیم ایشان، به وجود آمده است.»^(۷)

بی‌گمان در چند دهه گذشته، یعنی از دهه ۴۰ تا امروز، هیچ نویسنده و پژوهشگری به اندازه نادر ابراهیمی، در اهمیت به کارگیری عقلانیت مدرن در حوزه ادبیات کودکان، سخن نگفته و ننوشته است. جنبه دیگر شخصیت عقلانی شده، آن هم از نوع انتقادی ابراهیمی را می‌توان در مرزبندی با آبروایت‌های جامعه ایران دید، نادر ابراهیمی هنگامی به کار ادبیات کودکان رو می‌آورد که جامعه تبار ایران، در آشوب ساختن و ویران کردن و تعیین هویت خود، گاهی به سنت‌های باستانی و گاه به سنت‌های اسلامی و مهم‌تر از همه به گونه‌ای بی‌منطق، به غرب‌گرایی یا غرب‌ستیزی پناه می‌برد. در این دوره، چند آبروایت، ذهنیت نخبگان ایران را می‌سازد و این آبروایت‌ها در ستیز با هم هستند؛ آبروایت باستان‌گرایی آرمانی که سعادت ایران را در بازگشت به گذشته زرین می‌دید، آبروایت فرهنگ اسلام سیاسی که با ضریب نفوذ هر دم فزاینده بخش‌های بزرگ‌تری از گروه‌های دانشگاهی و

نخبگان شهری را به سپهر خویش جذب می‌کرد، آبروایت مارکسیسم که بخش چپ غرب‌گرایی ایرانیان را به نمایش می‌گذاشت و آبروایت لیبرالیسم یا غرب سیاسی که آمریکا نماد آن بود.

ابراهیمی مثل همه آن‌ها که در این دوران کار هنری خود را آغاز کردند، باید نسبت خود را با هر یک از این آبروایت‌ها تعیین می‌کرد؛ چون جامعه، نسخه بی‌خط را به سختی می‌پذیرفت، اما ابراهیمی به سبب درک عقلانی و آزمونگر خود، کوشش می‌کرد که نسبت خود را با این آبروایت‌ها از زاویه یک آدم چشم و گوشه بسته و مطلع انتخاب نکند. به همین دلیل است که به گونه‌ای آشکار، آثار داستانی او را با خط احساس‌گرا یا ایدئولوژی زده ادبیات کودکان همسو نمی‌بینیم. اگرچه ممکن است او در دوره‌هایی به سبب انرژی نهفته در وجودش که در عقل انتقادی خود را نشان می‌داد، به گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی نزدیک شده باشد، این نزدیکی در کارهای ویژه ادبیات کودکان او، به جز یک استثنا که آن هم برآمده از شور انقلابی است، دیده نمی‌شود. به ویژه این‌که با موضع‌گیری صمد بهرنگی و گرایش بخشی از جامعه ادبیات کودکان به نگرش ابزارگرایانه، حس نیرومندی برای این‌گونه از ادبیات در میان بسیاری از هنرمندان جوان موج می‌زد.

با این وضعیت، ابراهیمی باید از همان آغاز جایگاه خود را در ادبیات کودک تعریف می‌کرد. ذات جست و جوگر و ناآرام او به گونه‌ای بود که می‌خواست با نیروی اراده خویش، موقعیت خود را در ادبیات کودکان تعریف کند. در هنگامه‌ای که بیش‌تر نویسندگان را در فضای داستان‌های ستیز طبقاتی و یا استعاره‌های کم‌مایه و بی‌مایه برای نبرد با رژیم حاکم غرق کرده بود، او با حضوری آرام

پیش از انقلاب منتشر شد. همه این داستان‌ها، ویژگی هویتی نادر ابراهیمی را به عنوان نویسنده‌ای که در پی شناخت موقعیت خود و جهان ادبیات کودکان است، بازتاب می‌دهند. در سنجاب‌ها او از موضع سیاسی برای بیان تضادهای اجتماعی استفاده نمی‌کند، بلکه در پی ساخت فضای دوستانه بین سنجاب‌هاست. در بزی که گم شد او در بافت افسانه‌ای در پی عدالت است. عدالت‌خواهی او از جنس عدالت حکومتی یا فرمانروایان نیست، بلکه او عدالت را در رفتارهای



فردی سیر جست و جو می‌کند. برای رسیدن به عدالت باید از خود شروع کرد. دختر نابینا، پیرمرد را سرزنش می‌کند که چرا چنین بزی را برای خود نگه داشته است و با این سرزنش، نقد موقعیت فردی را برای رسیدن به عدالت نشان می‌دهد. در حالی که در این دوره، شعار اصلی رسیدن به عدالت از موضع نقد حاکمان است، نه افراد اجتماعی. این یکی از دلایل محکمی است که نشان می‌دهد در ذهن ابراهیمی، تحول از فرد آغاز می‌شود و به جامعه سرایت می‌کند و این همه سرگذشت اندیشه مدرن است.

اما متفاوت، خود را به دنیای ادبیات کودکان شناساند. نخستین داستان کودکان او، به نام «دور از خانه» که ترکیبی از سنت و مدرن در ادبیات کودکان است، نشان دهنده حرکت محتاطانه او در این عرصه است. در این داستان، او دختری به نام «هلی» را به مخاطبان خود معرفی کند؛ دختری که ناآرام و بی‌قرار است. انگار که خود ابراهیمی را در این داستان می‌بینیم. در این داستان، ردپای یک فانتزی خام دیده می‌شود. فانتزی از میوه‌های عقلانیت مدرن است و ابراهیمی به عنوان نویسنده‌ای جوان و بی‌تجربه، می‌خواهد آن را در این اثر تجربه کند. شاید این داستان، از جنبه تأثیرگذاری در ادبیات داستانی کودکان، جای برجسته‌ای را در بر نگیرد، اما تفاوت آن با آثاری که در این دوره منتشر می‌شود، به روح جست و جوگر ابراهیمی گواهی می‌دهد. اثر بعدی او کلاغ‌ها نیز نوعی دیگر از روش متفاوت او در داستان‌نویسی است. کلاغ‌ها اما موضوع بحث‌انگیز دیگری را به نمایش می‌گذارد. هنگامی که داستان‌های صمد بهرنگی، مثل: اولدوز و کلاغ‌ها منتشر می‌شود، کلاغ به عنوان موجودی نیک‌کردار و دوست کودکان محروم به نمایش درمی‌آید، اما نادر ابراهیمی در داستان کلاغ‌ها، به گونه‌ای به نمایش ذهنیت سنتی از کلاغ‌ها گرایش دارد؛ موجوداتی خیرچین که رابطه بین آدم‌ها و در این جا درخت‌ها را خراب می‌کنند. انتخاب چنین نگاهی، بیش از همه گواهی می‌دهد که ابراهیمی از همان زمان می‌خواسته است که راه خود را بی‌یابد.

سنجاب‌ها، بزی که گم شد، قصه‌های گل‌های قالی، باران، آفتاب و قصه کاشی و من راه خانه را بلد نیستیم، کارهایی از ابراهیمی است که در دوره



در قصه‌های گل‌های قالی، باران، آفتاب و قصه کاشی، نادر ابراهیمی به‌طور مشخص تری خود را از جریان چیره بر ادبیات کودکان جدا می‌کند. او اکنون به نقطه‌ای می‌رسد که می‌خواهد ادبیات ویژه خود را خلق کند؛ ادبایاتی که در آن شناخت از پدیده‌های شگفت جامعه ایرانی وجود دارد. بنابراین، در این دوره است که یکی دیگر از اصول عقلانیتی که ابراهیمی به دنبال آن است، آشکار می‌شود. قالی و کاشی، دو دستاورد صنعت سنتی در ایران است. او در پی آن است که با این دو داستان،

● نادر ابراهیمی تحول عقلانیت در ادبیات کودکان را از چند جنبه به پیش می‌برد که هر کدام از آنها می‌تواند دارای اهمیت خاص خود باشد

کودک را با بخشی از هویت سرزمین خود آشنا سازد؛ هویتی که در برابر جهان مدرن، با شتاب رو به گم شدن و یا کم‌رنگ شدن می‌رود. در این نقطه است که اندک‌اندک وضعیت این نویسنده نسبت به جهانی که درون آن قرار دارد، روشن می‌شود. نادر ابراهیمی سنت‌های سرزمین مادری را خوب می‌بیند و خوب می‌شکافد. او برجسته‌ترین آن‌ها را می‌گیرد و با ابزار نو که داستان کودکان باشد، نسبت خود را با جهان مدرن آشکار می‌کند. او این اندیشه‌ها را با معتدل‌ترین شکل به جامعه نشان می‌دهد. به گمان ابراهیمی، تنها با اندیشه‌ورزی، شناخت آگاهانه و پاسداری از ارزش‌های ملی است که می‌توان به موقعیت بهتری در جهان امروز دست یافت.

اما وجه مهم‌تر کار نادر ابراهیمی و یکی از عناصر سازنده و گواهی‌دهنده عقلانیت مدرن در آثار او، به نقشی برمی‌گردد که او برای زبان قائل است. به سخن خود او:

«هیچ اصل و قاعده‌ای، چه قدیمی چه نو، چه معطوف به عقاید بزرگان و نامداران و چه محصول کشف و شهود زبان‌دانان و زبان‌شناسان و استادان معاصر، اگر مانع مختصری در راه خوانده شدن و امکان آسان‌تر خوانده شدن و ادراک شدن نوشته‌ها ایجاد کند، ارزش طرح و بحث و گفت و گو ندارد.»^(۸)

ابراهیمی فقط نمی‌خواهد از داستان به عنوان ابزار شناختی استفاده کند، بلکه در تلاش است که این عنصر ارتباطی با جهان کودک را کشف کند. این کاری است که پیشگامان آموزش و پرورش و ادبیات کودکان از دوره مشروطه آغاز کردند و گام به گام آن را پیش بردند تا نوبت به ابراهیمی رسید. تأکید ابراهیمی بر سادگی و رسا بودن زبان که یکی از مؤلفه‌های بدون جانشین جهان مدرن به شمار می‌رود، بازتاب ذهنی است که ساز و کارهای تفکر انتقادی را شناخته است. تفکر انتقادی آرایه‌های زبانی را نمی‌پذیرد و روشنی جزء جدانشدنی زبان است. اما ابراهیمی چگونه به کشف زبان مخاطبان خود رسید؟ او در این بخش نیز از راه تجربه آموخت و به دانش خود افزود. روش‌هایی که او برای کشف زبان ارتباطی با کودکان پیشنهاد می‌دهد، شاید برای بسیاری از دست‌اندرکاران ادبیات کودکان غریب باشد، اما او از نویسندگان می‌خواهد که زبان ارتباطی را در کار تجربی با کودکان بیاموزند. تفاوت او در این زمینه چنان است که کار تجربی در شناخت زبان ارتباطی با کودکان که او آن را پیش برد، سبب شد که داستان‌هایش نمونه روشنی از استواری زبان مخاطب‌محور شناخته شود. شکور لطفی، دوست و

«این حرف را وقتی که بچه بودم، مادرم به من می‌گفت: پسرم! گم شدن، خیلی بد است. آدم باید سعی کند که هیچ وقت گم نشود. با وجود این، آدم ممکن است گاهی گم شود. توی خیابان، توی راه مدرسه، لب دریا، توی جنگل، توی یک فروشگاه بزرگ، یا هر جای دیگر - اما برای همیشه گم نمی‌شود؛ یعنی عاقبت خانه خودش را پیدا می‌کند. منظورم این است که «باید» خانه خودش را پیدا کند. پس، پسرم! اگر یک وقت گم شدی، هیچ نترس، داد نزن، گریه نکن، هی بیخودی دماغت را بالا نکش! می‌دانی چرا؟ چون وقتی تو گم بشوی، «خانه» تو که گم نمی‌شود، «اسم» تو گم نمی‌شود، شکل صورت و رنگ موی تو که گم نمی‌شود... و با کمک همین چیزها، حتماً تو را به خانه‌ات می‌رسانند...»^(۹)



در این باره از داستان، جدا از این که ابراهیمی چیرگی خود را به زبان نمایش می‌دهد، با زبانی احساسی از کودکان مخاطب خود می‌خواهد که در لحظه‌های سخت زندگی، خیلی احساسی نشوند و این سرشت عقل‌گرایی او را در یک متن احساسی گواهی می‌دهد. در این مورد، او نه تنها برای آثار خود زبانی پالوده به کار می‌گیرد، بلکه با بررسی کتاب‌های ترجمه که بیرون ایران و یا درون ایران منتشر می‌شد، دغدغه خود را از انتشار کتاب‌هایی با زبان پالوده برای کودکان به نمایش می‌گذارد.

همکار و هم‌نورد کوه‌های او، این تجربه‌های آموزشی ابراهیمی و گروهش را در به دست آوردن زبان مخاطب‌محور، به خوبی بیان می‌کند. آن‌ها نخستین گروه از دست‌اندرکاران ادبیات کودکان بودند که به پژوهش‌های میدانی برای یافتن یک زبان پالوده و غنی شده، برای ارتباط با مخاطب دست زدند. حضور در کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های کانون، حضور در هر مکان و مرجعی که گروهی از کودکان در آن‌جا بودند و خواندن داستان برای آن‌ها و واکنش‌سنجی زبان مخاطب، کاری بود که در ایران سابقه نداشت و این گروه انجام داد. اگر قرار باشد که شاهکار نادر ابراهیمی را در سیر تاریخی ادبیات کودکان ایران نام ببریم، باید روی همین نکته انگشت بگذاریم که هیچ‌کسی پیش از او، زبان را در ادبیات کودکان، موضوع شناخت خود قرار نداد و البته بعد از او نیز کم‌تر کسی به این کار پرداخته است.

زبان برای ابراهیمی، شاه‌رگ ادبیات است. او در بند این نیست که تنها از راه داستان‌هایش به کودکان پند و اندرز بدهد، بلکه می‌خواهد زبان درست و معیار را به کودکان بیاموزد. جالب است بدانیم کودکانی که زبان را درست و سنجیده نیاموخته باشند، نمی‌توانند اندیشه‌ورزی کنند و این‌جا نیز نادر ابراهیمی را می‌بینیم که از گروه نویسندگان احساس‌گرا جدا می‌شود و مصرانه بر عقل‌گرایی در این زمینه تأکید می‌کند. او به خوبی می‌داند که داستان بیان احساس است، اما زبان هر چند احساسی و عاطفی، اگر بر مبنای عقلی بیان نشود، سبب بد فهمی می‌شود. مبنای عقلی زبان نیز از نگاه او درست‌نویسی است و درست‌نویسی نیز در به قاعده نوشتن ریشه دارد. در آغاز داستان «من راه خانه را بلد نیستم»، او می‌گوید:



یکی از کارهای جالب او اعتراض به کتاب‌های ویژه کودکان به زبان فارسی بود که در اتحاد جماهیر شوروی سابق منتشر می‌شد. او در روزنامه آیندگان سال ۱۳۵۰، به این موضوع اعتراض می‌کند و با زبانی آمیخته به طنز می‌گوید:

«شکی نیست که دوستان ما ابدأ بر این نکته آگاهی ندارند که کتاب‌های ویژه کودکان‌شان به زبان فارسی، سراپا مغلوط است و مملو از اشتباه؛ چرا که مسلماً با آن همه محبتی که به فرهنگ و تمدن ما دارند، قصد صدمه زدن به زبان فارسی را نمی‌توانند داشته باشند.»

● نادر ابراهیمی در بسیاری از آثار تئوریک که در این زمینه نوشته است، به روشنی از بستن راه احساسات و گشودن روزن اندیشه‌ورزی در حوزه ادبیات کودک سخن می‌گوید. به همین دلیل، او نوشتن برای کودکان را آفرینش صرف نمی‌داند، بلکه به گفته خودش پیشنهاد اصطلاح «تولید آفرین» را می‌دهد

من قسم می‌خورم که زبان بی‌گناه ما قصد توسعه‌طلبی ندارد. بنابراین، حق نیست که مورد حمله قرار بگیرد. ارزانی انتشارات شوروی و هم‌چنین شیرینی قصه‌ها، باعث شده است که غالباً بچه‌ها و بزرگ‌ها (به خاطر بچه‌ها) علاقه‌مند به خرید این‌گونه انتشارات بشوند. در این زمان حاضر، در گوشه و کنار خیابان‌های تهران می‌توان توده‌ای از این قبیل کتاب‌های ویژه کودکان را یافت و هم‌چنین در غالب کتاب‌فروشی‌ها. نمی‌دانم در اتحاد جماهیر شوروی، مسئله

آموزش صحیح زبان به کودکان، مسئله شایسته توجهی هست یا نه و آیا اجازه می‌دهند که بچه‌ها زبان مادری خود را به غلط فرا بگیرند یا نه؟ نیز نمی‌دانم آیا دوستان ما در آن سوی مرز، اجازه می‌دهند که ما کتاب‌هایی ویژه کودکان به زبان روسی - زبان زیبای شولوخوف و داستایوسکی - و یا زبان‌های دیگر چاپ کنیم و در روسیه شوروی و یا جمهوری‌های دیگر منتشر سازیم؟

و نمی‌دانم، آیا دوستان ما قدرت و استطاعت مالی لازم را برای اصلاح متن‌های ترجمه شده به فارسی دارند یا ندارند.» (۱۰)

جالب است بدانیم که ابراهیمی از گروه عالمان بدون عمل نیست؛ یعنی روشی را که خود ارائه می‌دهد، در زندگی کاری خودش به کار می‌بندد. او اگر ادعا داشت که باید در متن طبیعت و جامعه اندیشید و شناخت، این دیدگاه خود را در کار با ادبیات کودکان به کار گرفت. او یکی از هنرمندان استثنایی در این زمینه است که پیشرفت در کارش را بیش و پیش از آن‌که با کارهای تئوری صرف بیامیزد، با پژوهش‌های میدانی همراه می‌کرد. در حقیقت، سفرهای دور و دراز هاشمی و کامی در وطن، برآیندی از تجربه‌های نویسنده‌ای است که از درون اتاقش به درون اجتماع نقب زده است. کمی که پیش‌تر برویم و سفرهای دور و دراز هاشمی و کامی را که مجموعه‌ای تلویزیونی و مجموعه کتابی ویژه گروه سنی نوجوانان است، بشکافیم، با همین موضوع رو به رو می‌شویم. او از ابزار هنر و ادبیات استفاده می‌کند تا چشم‌های کودک را به سوی عقلانیت و تفکر انتقادی بگشاید. او در این راه تنها در چارچوب احساسات و عواطف نمی‌ماند که راه به انقلاب می‌برد. برای ساخت جامعه مدرن، عقلانیت و تفکر انتقادی حرف نخست را می‌زند.

بخشی دیگر از هدف او در این سریال یا مجموعه کتاب است.

پایه‌گذاری سازمان همگام با کودکان و ارائه آثاری که راهنمای نوشتن برای کودکان بود نیز بخش دیگر دغدغه‌های او را برای ارائه آثاری با

● **ابراهیمی به سبب گرایش عقلی و دیدگاه عمل‌گرای خود، در برخورد با ابرمتن‌هایی که جامعه ایران را احاطه کرده بودند، به گونه‌ای مرزبندی شده عمل می‌کرد. آن‌جا که عقل او دستور می‌داد، از ابرمتن‌ها در جهت اندیشه‌ها، احساس‌ها و خواسته‌های خود بهره می‌برد و آن‌جا که این ابرمتن‌ها کوشش می‌کردند بر او چیره شوند، او به‌عنوان یک فرد خلاق از نیروی بسیار سنگین این ابرمتن‌ها شانه خالی می‌کرد**

ابراهیمی با گرایش به شناخت دادن به کودکان، این سوی تحول را می‌گیرد، اما صدای او در میان احساس‌گرایان چندان مشهود نیست؛ زیرا آدم‌هایی مثل او در اقلیت هستند. نویسنده در کتاب اول، قسمت یکم، در بخشی به نام «پیشکش» آورده است:

«این کتاب ممکن است کتاب بزرگی نباشد، اعتبار و ارزش چندانی نداشته باشد و آن‌قدرها ماندگار و تأثیربخش هم نباشد، اما به هر حال، بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که من می‌توانم به همه دوستانم، برادران و خواهرانم، آموزگاران و یاری‌دهندگانم پیشکش کنم... پیشکش به همه ده تا چهارده سالگانی که تصمیم گرفته‌اند در تمام لحظه‌های زندگی فکر کنند، فکر کنند و فکر کنند و هرگز هیچ قدمی را بدون فکر برندارند. پیشکش به همه پدرها و مادرها و مربیانی که با محبت، آزاداندیشی و بلندنظری و آینده‌نگری عمیق، به کودکان این آب و خاک مقدس می‌نگرند و می‌اندیشند... پیشکش به هامی و کامی و اولیای آن‌ها که شجاعانه و با گذشتی باورنکردنی، فرصت یک آزمایش بزرگ را به همه ما دادند...» (۱۱)

نادر ابراهیمی با این مجموعه، روح سرکش خود را برای ایجاد تحول در آموزش و پرورش سنتی یا آموزش و پرورش پادگانی که از دوره رضاشاه در ایران حاکم شد، نشان می‌دهد. در این گونه از نظام آموزشی، کودک حق اندیشیدن و پرسش‌های آزاد ندارد. پرسش‌ها باید در چارچوب متن‌هایی باشد که به عنوان کتاب درسی، در اختیار آموزگار و دانش‌آموزان است. از نگاه ابراهیمی، چنین آموزشی راه به جایی نخواهد برد؛ چون بر مبنای دیدن، شناختن و اندیشیدن نیست. او با مجموعه سفرهای دور و دراز هامی و کامی، کوشش می‌کند درست دیدن، درست اندیشیدن و درست شناختن را به نوجوانان بیاموزد. البته، این همه آن چیزهایی نیست که در این مجموعه به بچه‌ها می‌آموزد، بلکه شناخت سرزمین مادری،



خود پرسیده‌اند جایگاه نادر ابراهیمی در تاریخ ادبیات ایران در کجاست؟

پاسخ به بخشی از این پرسش را که مربوط به ادبیات بزرگسالان است، به دیگران واگذار می‌کنیم، اما پاسخ ما در حوزه ادبیات کودکان چنین است: اگر ابراهیمی فقط کار پالوده‌سازی و ژرفابخشی زبان را در ادبیات کودکان ایران پیش برده باشد، نام او از جمله پیشگامانی است که سنگ‌های این بنای بزرگ را گذاشتند. اما به باور ما پژوهشگران تاریخ ادبیات کودکان ایران، تأثیر بزرگ نادر ابراهیمی را باید در لایه‌های پنهان گسترش عقلانیت انتقادی در جامعه دانست که در ستیز بین سنت و مدرن، چسبیده به اولی و مماس با دومی، در پی تعریف نقش خود در جامعه جهانی است و هم‌چنان در این راه، سرگشته و حیران مانده است.

پی‌نوشت

۱. محمدی، محمدهادی [و] قایینی، زهره: تاریخ ادبیات کودکان ایران، جلد سوم، ص ۲۸۳
۲. آجودانی، ماشاءالله: مشروطه ایرانی، نشر اختران ۱۳۸۲، ص ۲۶۰
۳. ابراهیمی، نادر: مقدمه‌ای بر مراحل خلق و تولید ادبیات کودکان، انتشارات آگاه ۱۳۶۳، ص ۱۱
۴. همان، ص ۱۲
۵. همان، ص ۱۳
۶. همان، ص ۴۰
۷. ابراهیمی، نادر: مقدمه‌ای بر فارسی‌نویسی برای کودکان، آگاه ۱۳۶۴، ص ۱۸
۸. همان، ص ۱۲
۹. ابراهیمی، نادر: «من راه خانه را بلد نیستم»، ص ۱
۱۰. آیندگان (دوشنبه ۲۷ دی‌ماه ۱۳۵۰)، ص ۴
۱۱. ابراهیمی، نادر: سفرهای دور و دراز هامی و کامی در وطن، انتشارات سروش ۱۳۵۶، کتاب اول، قسمت یکم، ص ۸-۹

ساختار بهتر به کودکان نمایش می‌دهد. سازمان همگام چیزی نیست جز کارگاهی برای گردآوری و پرورش نیروهای خلاق که در زمینه ادبیات کودک کار می‌کنند. این کارگاه، هم کتاب می‌آفریند و هم کتاب تولید می‌کند. در میان این کارهای کارگاهی است که ابراهیمی چهره‌های ادبی و هنری را نیز کشف می‌کند. رفیع یزدانی، نویسنده‌ای که نادر ابراهیمی با عنوان بسیار خلاق از او یاد می‌کند، باربری در میدان شوش تهران بود که نادر ابراهیمی او را کشف کرد. توانایی او در ارتباط برقرار کردن با لایه‌های فرودست جامعه، از سرشت آدمی حکایت دارد که در هر عرصه‌ای به دنبال نوگرایی و نوجویی است و این نوگرایی و نوجویی را با عقلانیتی به شیوه خود همراه می‌کند. به سخن دیگر، عقلانیتی که ابراهیمی رواج می‌دهد، عمل‌گراست؛ پدیده‌ای که در جامعه ما بسیار مورد نیاز است، اما مروجان آن نیز بسیار اندک هستند.

در یک جمع‌بندی کلی، برای تعیین جایگاه ابراهیمی در تاریخ ادبیات کودکان ایران، باید گفت که ابراهیمی به سبب گرایش عقلی و دیدگاه عمل‌گرای خود، در برخورد با آبرمتن‌هایی که جامعه ایران را احاطه کرده بودند، به گونه‌ای مرزبندی شده عمل می‌کرد. آن‌جا که عقل او دستور می‌داد، از آبرمتن‌ها در جهت اندیشه‌ها، احساس‌ها و خواسته‌های خود بهره می‌برد و آن‌جا که این آبرمتن‌ها کوشش می‌کردند بر او چیره شوند، او به عنوان یک فرد خلاق از نیروی بسیار سنگین این آبرمتن‌ها شانه خالی می‌کرد. به همین دلیل است که امروز نادر ابراهیمی در میان گرایش‌های مسلط بر جامعه فرهنگی و ادبی ایران، یک جزیره جداگانه یا جدامانده است. شاید بسیاری کسان که در کار بررسی آثار او بوده‌اند، از